

جامعه‌شناسی افکار عمومی و تبلیغات

دکتر اسماعیل نوری علاء

● دکتر اسماعیل نوری علاء
● جامعه‌شناسی افکار عمومی و تبلیغات
● چاپ اول - ۱۳۵۷
● چاپخانه آرزو تک
● حق چاپ محفوظ
● انتشارات ققنوس
● شاه‌رضا، مقابل دانشگاه، بازار کتاب، تلفن ۶۶۰۰۹۹

۱۳۵۷

۶۱	۵- خلاصه و نتیجه
۶۷	بخش دوم- وسائل و راه‌های جدید تبلیغ و نفوذ در افکار عمومی
	فصل سوم- شناخت مفهوم و وسائل ارتباط جمعی بعنوان جدیدترین
۶۸	و مهم‌ترین وسائل نفوذ در افکار عمومی
۶۸	۱- مقدمه و تعریف
۷۰	۲- پیدایش انواع وسائل ارتباط جمعی
	۳- تفاوت‌های اساسی انواع وسایل ارتباط جمعی با
۷۱	یکدیگر
۷۷	۴- نقش وسائل ارتباط جمعی در اجتماعات معاصر
۷۹	۵- نتایج اجتماعی حضور وسائل ارتباط جمعی در جوامع
۸۵	فصل چهارم- تبلیغ از طریق وسائل ارتباط جمعی
۸۵	۱- مقدمه
۸۸	۲- استفاده‌کنندگان از وسائل تبلیغی جدید
۹۴	۳- چند نمونه امروزی
	فصل پنجم- روش‌های مهم تبلیغ در وسائل ارتباط جمعی و تأثیر
۱۰۱	آنها در افکار عمومی
۱۰۹	منابع مراجعه

فهرست

۱۳	مقدمه
۲۳	بخش اول- شناخت افکار عمومی و تبلیغات
۲۵	فصل اول- کلیاتی درباره افکار عمومی
۲۵	۱- تعریف
۳۰	۲- جستجوی موارد عینی برای یکایک اجزاء تعریف
۴۰	فصل دوم- تبلیغ و نفوذ در افکار عمومی
۴۰	۱- مقدمه و تعریف
۴۵	۲- اهمیت نفوذ در افکار عمومی
۴۷	۳- عوامل نفوذ در افکار عمومی
۵۹	۴- چگونگی نفوذ در افکار عمومی

بر فراز پله های کاخ سنای رم جنازه خونین سزار بجشم میخورد. ساعتی پیش از این پروتوس شریف، سناتور مورد اعتماد مردم و دوست سزار، آخرین خنجر را بر تن او فرود آورده است، با این دلیل که سزار فاتح و وحدت بخشنده، و غرور آفرین، همه ساخته و پرداخته های جمهوری رم را زیر پا گذاشته، و در کسوت ابرمردی که فراتر از مردم و نمایندگان سنا میاندیشد و عمل میکند، خویشتن را امپراطور خوانده است.

مردم آمده اند تا دلائل کشتن سزار را بدانند. لحظه ای پیش از آنکه سناتورها بر پلکان عمارت سنا ظاهر شوند کالیوس محتاط و بیمناک از پروتوس خواسته است تا به هارک آنتونی اجازه سخن گفتن داده نشود، اما پروتوس چنین استدلال کرده که من خود نخست سخن خواهم گفت و دلائل قتل سزار را تشریح خواهم کرد.

پروتوس آماده سخنرانی است، مردی از میان جمعیت فریاد

بر میآورد که دساکت باشید، پروتوس شریف سخن میراند. و پروتوس شریف نگاهی به جمعیت میاندازد و آغاز سخن میکند. کلمات مطمئن و قانع کننده اند. از مردم میخواهد تا گذشته او را بخاطر آورند و بر اساس آن عمل اکنونش را قضاوت کنند: «رومیا، هموطنان! در جمع شما کسی از من به سزار نزدیکتر نبوده است، اما اگر برسید چرا بر علیه او قیام کرده ام خواهم گفت نه باین خاطر که سزار را کمتر دوست میدارم بلکه چون رم را بیشتر دوست دارم. آیا دوست داشتید که سزار زنده بود اما همه چون بردگان میزیستیم؟ از میان ما چه کسی آنقدر فرومایه است که کشور خود را دوست نداشته باشد؟ اگر کسی هست سخن بگوید، من برای شنیدنش سکوت میکنم.»

فریاد های جمعیت بر میخیزد که «چنین کسی وجود ندارد، پروتوس حرفت را ادامه بده.»

پروتوس نفسی براحتی میکشد و ادامه میدهد: «پس من کسی را نیاز رده ام. یقین بدانید، همچنانکه بهترین دوست خود را بخاطر رم بخاک در غلطاندم، خنجر ی نیز برای خود آماده دارم. آماده برای مرگم، اگر کشورم خواستار مرگم باشد.»

دیگر باره جمعیت غریب بر میدارد که زنده باد پروتوس، زنده باد پروتوس شریف! کسی پیشنهاد میکند که مجسمه ای از او و اجدادش برپا کنیم. دیگری میگوید بدوشش بگیریم و تا خانه او را مشایعت کنیم. کسی فریاد میکشد که سزار سفاک بود، رم از دستش خلاص

شده است .

در این هیاهو نوبت به مارک آنتونی می‌رسد. جمعیت خاموش می‌شود : «دوستان، رمیها، هموطنان ! پروتوس شریف سزار را جاه‌طلب خوانده‌است. سزار دوستی وفادار و منصف برای من بود؛ او غنائم بسیاری را با خود به رم آورد که نفع آن به‌منه‌ما رسیده است. آیا در اینکار سزار جاه‌طلبی دیده میشد ؟ ناله فقرا سزار را بگریه می‌انداخت و جاه‌طلبان از این سنگدل ترند . شما خود هم دیدید که من سه‌بار تاج شاهی را باو تقدیم کردم و او هر سه بار آن را رد کرد. آیا این جاه‌طلبی است ؟ شما همه زمانی او را دوست داشته‌اید، اکنون چه چیزی شمارا از زاری بر مرگ او باز میدارد؟ آه، چه روزگاری است، مردمان عقل خویش را از دست داده‌اند.» در بین جمعیت زمزمه می‌افتد . کسی می‌گوید : « حرفهای بنظم بسیار منطقی می‌آید . دیگری فریاد می‌زند که : « بله، من یادم هست، او تاج شاهی را قبول نکرد. او بدون شك جاه‌طلب نبود. » دیگری می‌گوید : « چشمهای مارک آنتونی را ببینید از گریه سرخ شده است. »

مارک آنتونی بار دیگر آغاز سخن می‌کند : « مردم بگذارید نامه‌ای را که مهر سزار پای‌آنست و من آنرا در صندوقچه‌ای یافته‌ام برایشان بخوانم. نامه‌ای که حکم وصیتنامه‌اش را دارد. وصیت‌نامه را بشنوید و بر زخمهای سزار مرده بوسه زنید. بگذارید آن را برای

شما بخوانم تا بدانید که چقدر سزار دوستان می‌داشت. اما شاید عاقلانه باشد که این وصیت‌نامه را نخوانم، چون شما سنگ و چوب نیستید، آدمید. کلمات سزار آتشان خواهد زد. دیوانه‌تان خواهد کرد. چه بهتر که ندانید شما همه وراث او هستید. » جمعیت فریاد می‌زند که : « وصیت‌نامه را بخوان مارک آنتونی ! وصیت سزار چیست ؟ »

آنتونی می‌گوید : « آیا آرام خواهید ماند؟ باور کنید من خود را بخطر انداخته‌ام . ممکن است مردان شریفی که خنجر خود را بخون سزار آلوده‌اند از سخن من خوششان نیاید . کسی از بین جمعیت : « اینها خائنانند. دیگری : « وصیت‌نامه را بخوان . » سومی : « سفاکها ! خون‌ریزها ! »

اکنون جمعیت آتش گرفته فریاد می‌زند : « شورش کنید، خانه پروتوس را بسوزانیم ، خائنین را دستگیر کنیم » انتقام سزار شریف را بگیریم . بشکند پنجره‌ها را ، درها را . آتش بزنید ، آتش بزنید ...

ملخص صحنه دوم از پرده سوم
نمایشنامه ژول سزار اثر ویللم شکسپیر